

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

اجتماعی

نشریه پیشرو ۴۰

ع.ف

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۱

## با مسئولیت زیستن را از او آموختم

نخستین دیدارم با زنده یاد "داد نورانی" همزمان بود با اولین تجربه های جدی سیاسی و اجتماعی توأم با احساسات نوجوانی. در آن روزها آنقدر حرفهای مفت و بدون پشتوانه شنیده بودم که به حرف هیچ کس اعتماد نداشتم. قبل از دیدار با زنده یاد "نورانی" درباره فهم و آگاهی او شنیده بودم اما امری که او را از دیگران متمایز می ساخت، شهادت او بود. شنیده بودم که چطور برای عقایدش می رزمند و «با مسئولیت» صحبت می کند. تنظیم های جهادی تازه به قدرت رسیده بودند و هر کدام برای نیرومند شدن بیشتر تلاش می کردند. استفاده از دین و مقدسات بهترین وسیله آنان برای سربازگیری از میان نوجوانانی مانند من بود. خسته از شنیدن صحبتهای بدون محتوا از زبان کسانی که شخصیت های سیاسی پوشالی و سستی داشتند به دنبال سخنانی بودم که حداقل اعتماد مرا جلب کند.

با مسئولیت صحبت کردن را در همان ابتدای همصحبتی با زنده یاد "داد نورانی" آموختم و این ارزش را تا پایان زندگی با خود خواهم داشت. با هر بار نشست و برخاست با او چیزهای بیشتری می آموختم. آگاهی او از مسایل سیاسی و اجتماعی به اندازه ای بود که هر بار با مشکلی روبرو می شدم به دیدارش می رفتم و بدون مطرح کردن موضوع از لابلای صحبتهایش به اصل مسأله پی می بردم.

او همواره مخالف کسانی بود که بدون تعمق حرف می زنند. همیشه سوالی را مطرح می کرد که می توانست راه کشا باشد. یک روز درباره «سیاستمدارانی» که از رفتن نیروهای خارجی دلهره داشتند با او صحبت می کردم. من انتظار داشتم که درباره نگرانی این افراد و چراها و دلایل این نگرانی صحبت کنیم. اما او بسیار ساده از من پرسید: «آیا فکر می کنی نیروی خارجی بدون پشتوانه داخلی می تواند در یک کشور حضور داشته باشد یا به فکر ادامه حضور باشد؟» با این سوال دیگر جای بحث باقی نمانده بود. او با این سوال که پاسخ های زیادی در خود داشت به من فهماند که به نیت و خواست واقعی افراد فکر کنم نه به آنچه در میان کلمات زیبا و تیوری های منظم و از پیش طراحی شده می آید.

بیش از یک دهه با او در تماس بودم و حتی در آخرین دیدار هم متوجه بودم که در مقابل او بی مسئولیت صحبت نکنم. او دیگر در میان ما نیست اما درسی که به من آموخت کمک بزرگی به من کرد تا بتوانم در راهی قدم بگذارم که بر خرافات و حرفهای بیهوده و مفت استوار نباشد. او نگران کسانی بود که بدون فکر کردن به طرح هائی دل خوش کرده اند که طراحان آن تنها برای رهبری و بزرگ منشی این رسم ها را بنا نهاده اند.